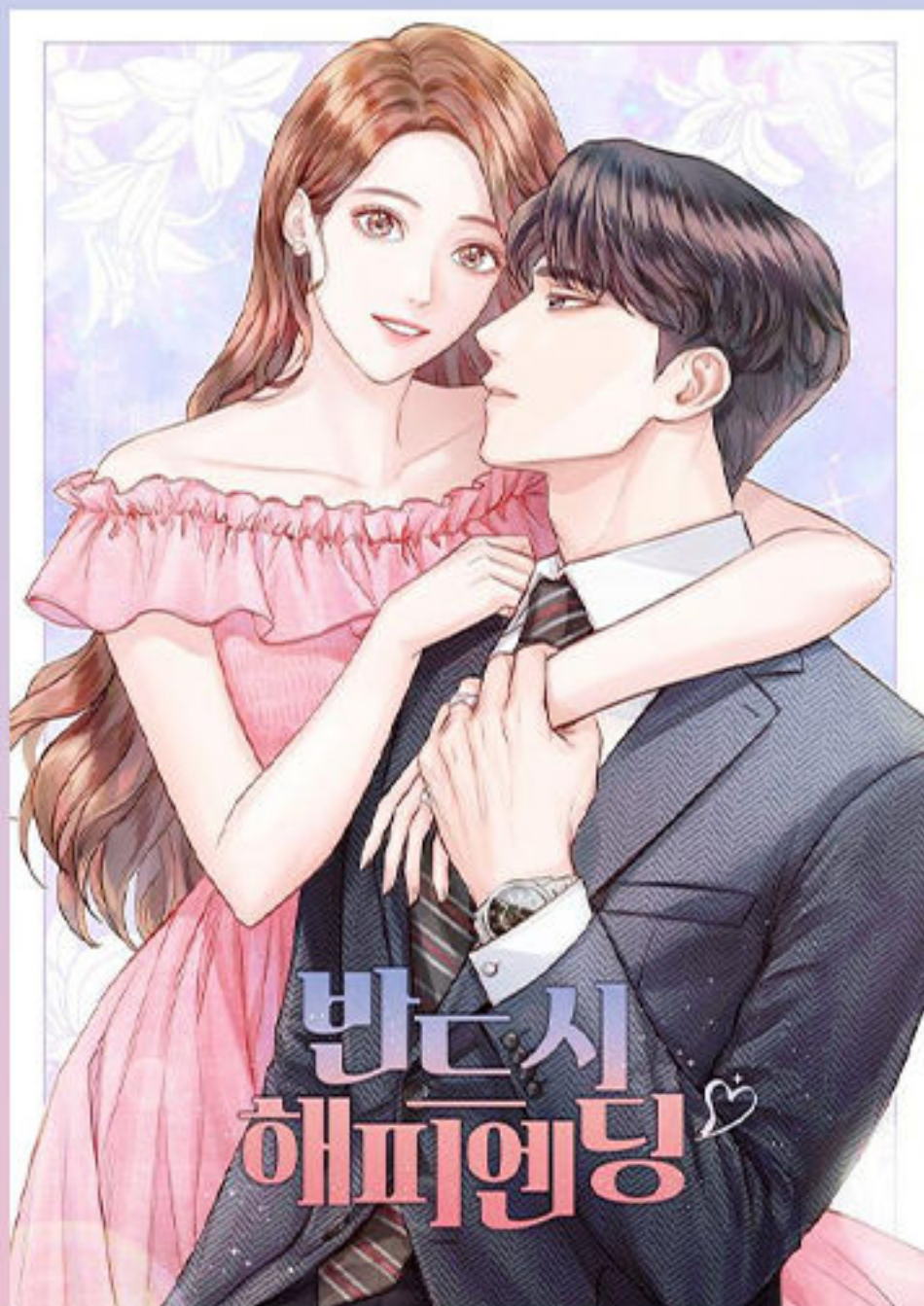




IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Vera
Robin
Robin

مترجم:

کلینر:

تایپیست:



میشه جیب ها
و کیفتو خالی کنی؟
محض احتیاط.

چونکه تو همیشه
وقتی بچه بودی
دزدی میکردی.





هی دزد
کوچولو. کتابایی که
از سانگ هی دزدیدی
رو پس بده.





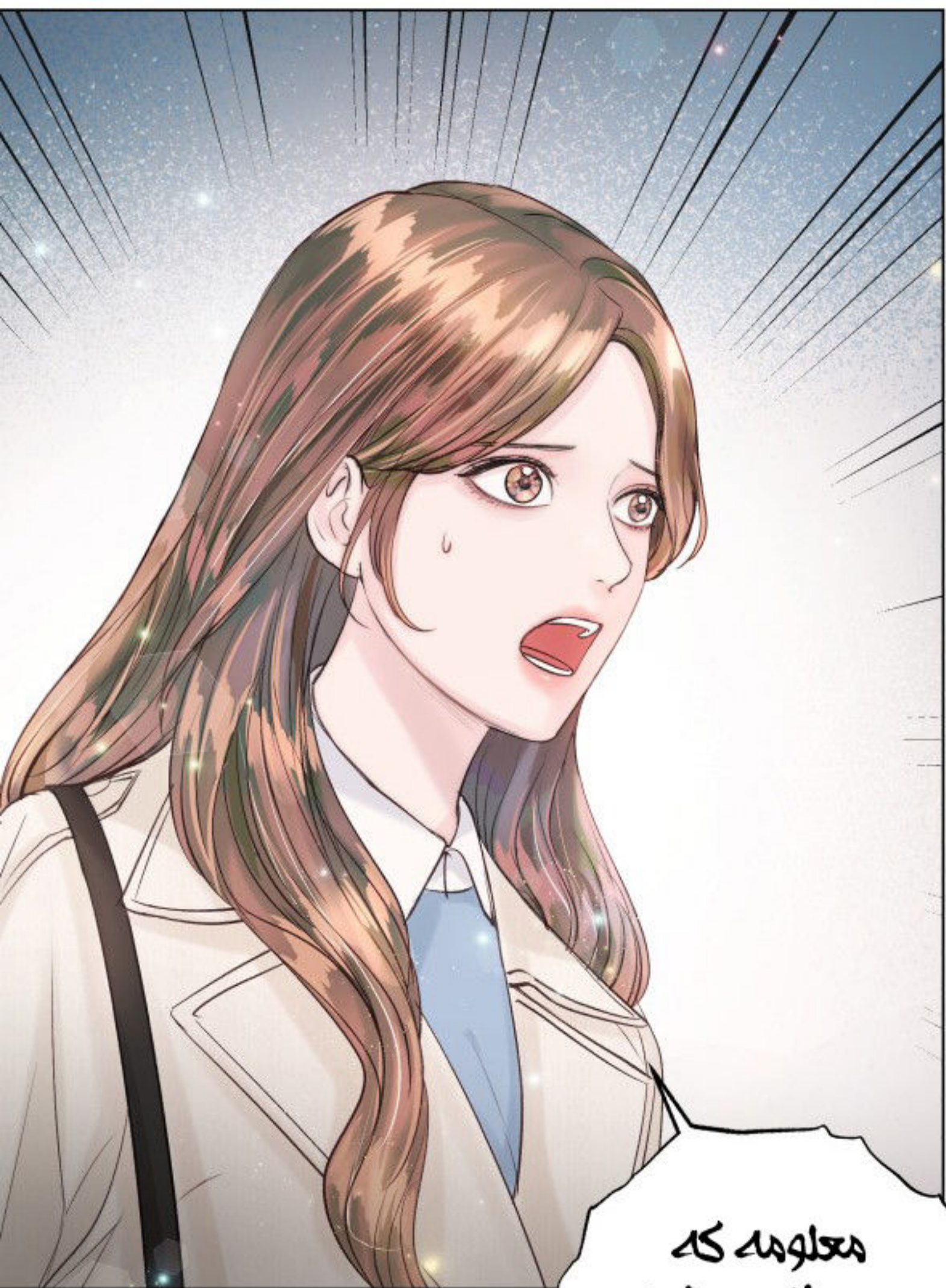
منظور تون چیه؟



مامان راست
میگه؟



واقعاً تو
دزدیدی؟



معلومه که
من نزدیکم! من...
من...

اشکالی نداره.

درکت میکنم.



또각

또각

کار اونقدر
بدی هم نیست،
درسته؟

هرچی نباشه
ترک عادت موجب
مرضه، نه؟

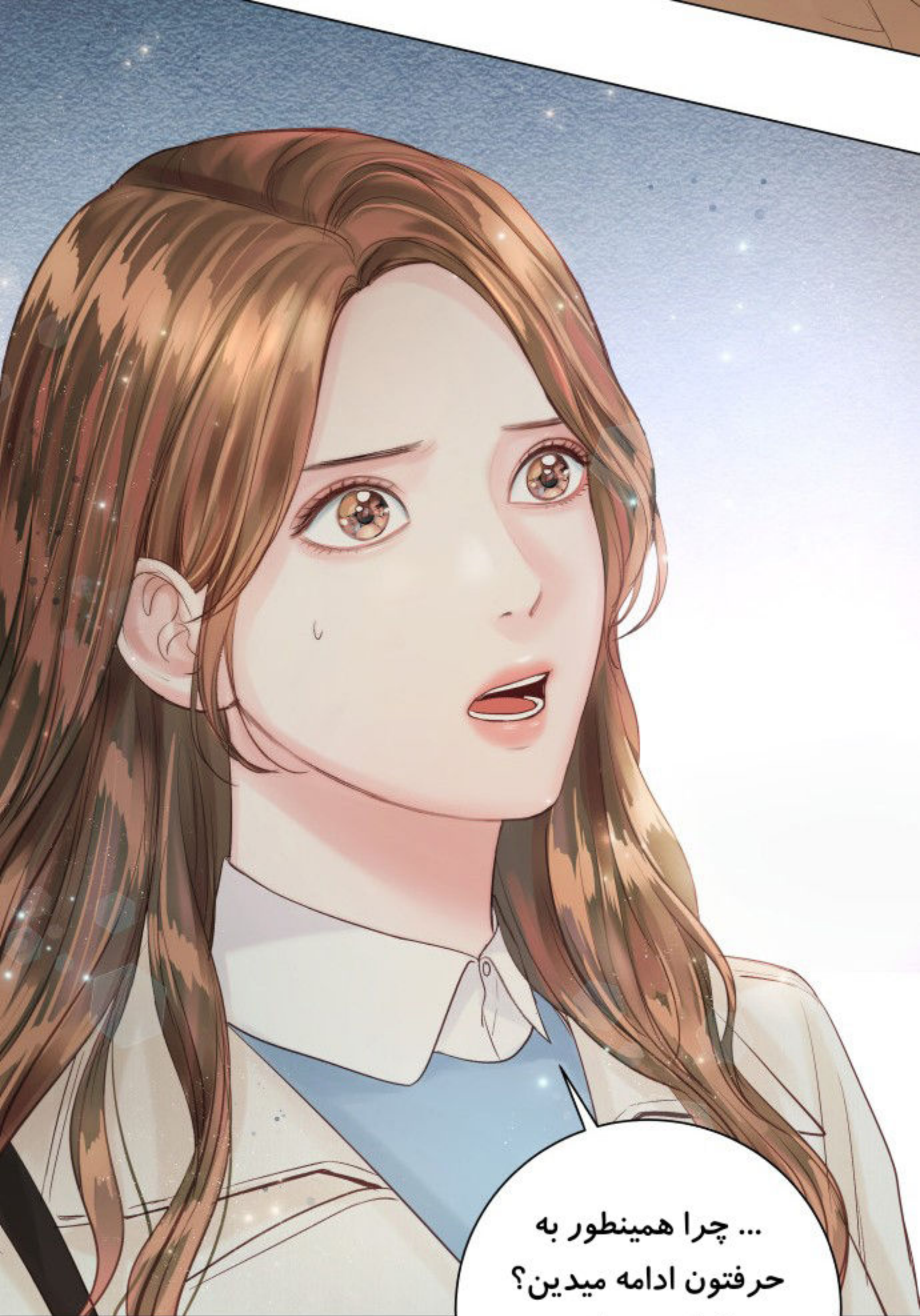




وہا: ریگ بہ ریگ میلے روت سیاہ۔ بخدا!



تو از اینکه بدون
اجازہ بہ چیزی کہ مال
تو نباشہ دست بزنی،
لذت میبری. درست
میگم؟



... چرا همینطور به
حرفتون ادامه میدین؟
نمیخوان حرف منم
گوش کنین؟

رایین: عزیزم آله قرار بود به حرفات گوش کنن
که تو رو متهم نمیکردن



اگه میگی نکردی،
پس کیف و جیبتو
خالی کن، باشه؟

وِرا: یعنی من اینجا فقط منتظرم گُردنبندو تو
وسایل یون وو ببینم، بعد خورم شخصه
جد و آبار این میمونو به فروش بکشم.

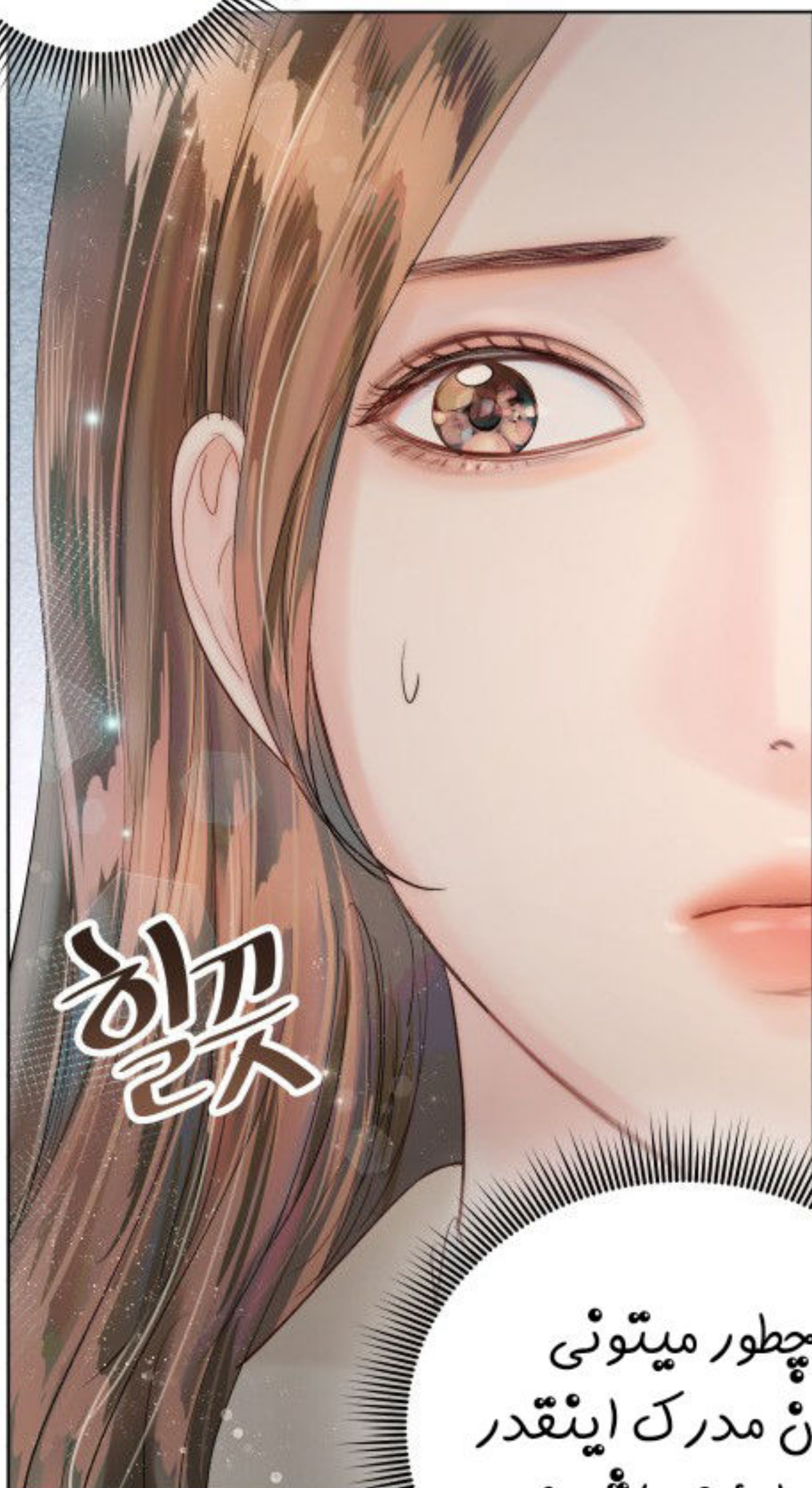
스카



منم کسی نیستم
که وقتی مطمئن نیستم،
به بقیه تهمت بزنم.



مطمئن...؟



چطور میتونی
بدون مدرک اینقدر
مطمئن باشی؟

یعنی
واقعاً ممکنه؟





وہا: یہ عمر با ایسا زندگی کردی هنوز
تقصیمی بہ ایسا اطمینانی نیست؟
اول مردک برات درس نشد؟
چند بار باید سرت بید آخه؟!

نہ، عمراً چنین
اتفاقی نمیتونه
افتاده باشه.







اون دو نفر
از عمد اومدن
اینجا.





اون
میخواستن آپروی
منو بدن.

منتظر چی
هستی، یون وو؟





تو واقعاً
اون گردنبندو
دزدی....

صبر کن!

ورا: سوپر من اومده؟

رایین: آره

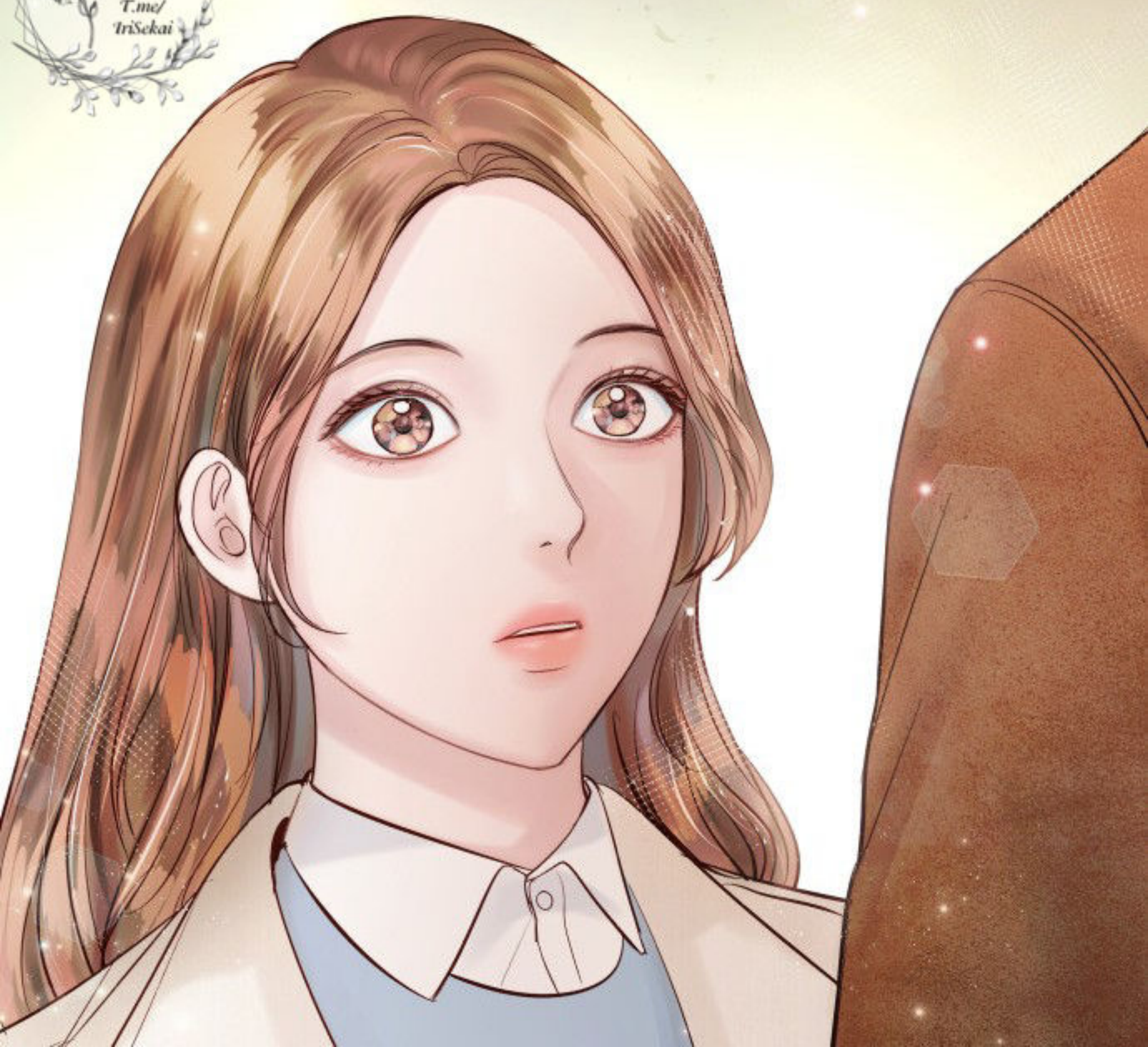


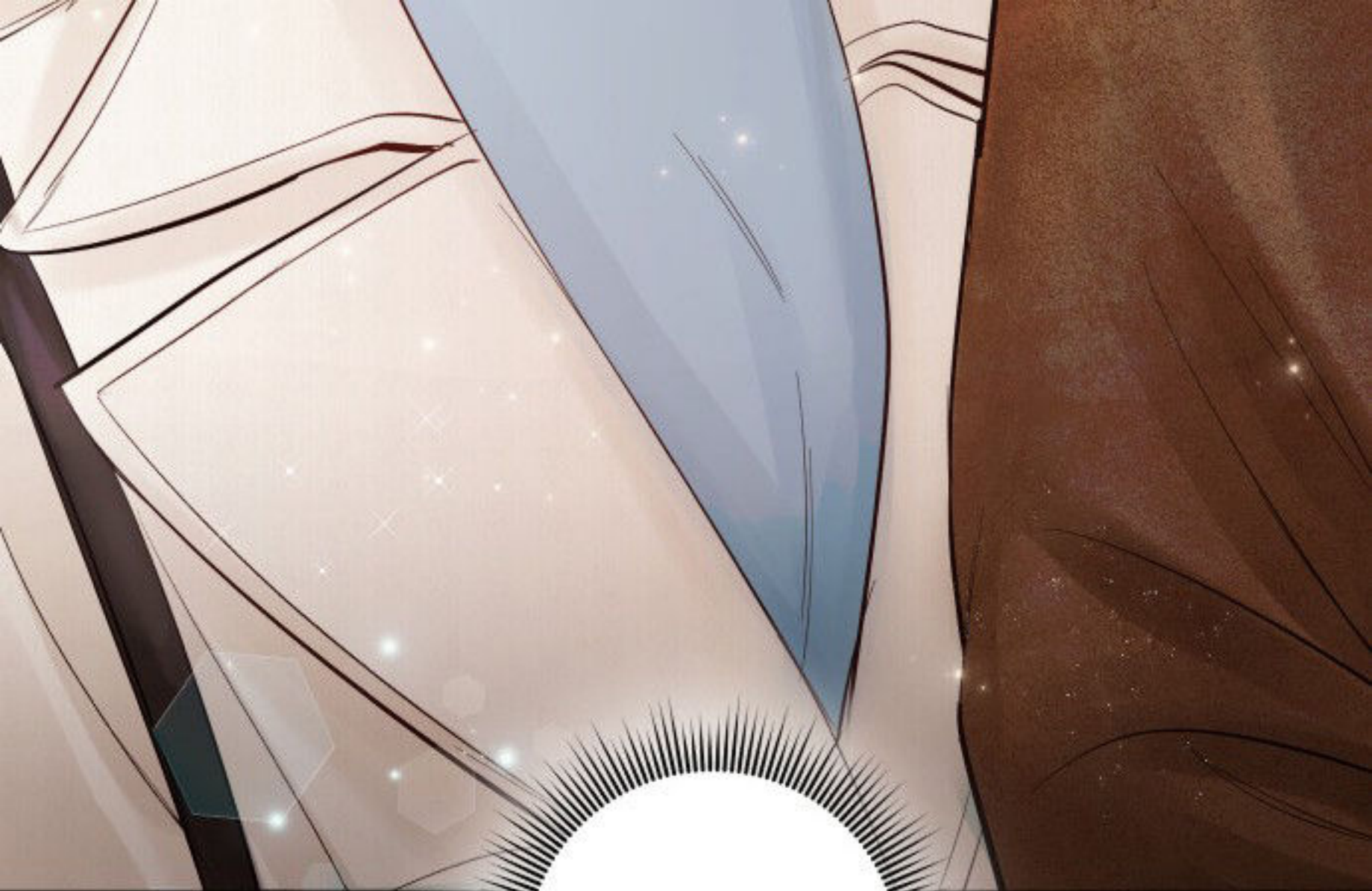
کلی



وہا: آقا کدومتون شماره این پره رو
داشته زنگ زده؟ شماره شو بدین منم.
کارش دارم. امر خیره.

رایین: من بودم، یہ ممبری گفتے نباس
همش منتظر شوهرش باشیم ییاد جمعش
کنه منم به این زنگ زدم





چی؟

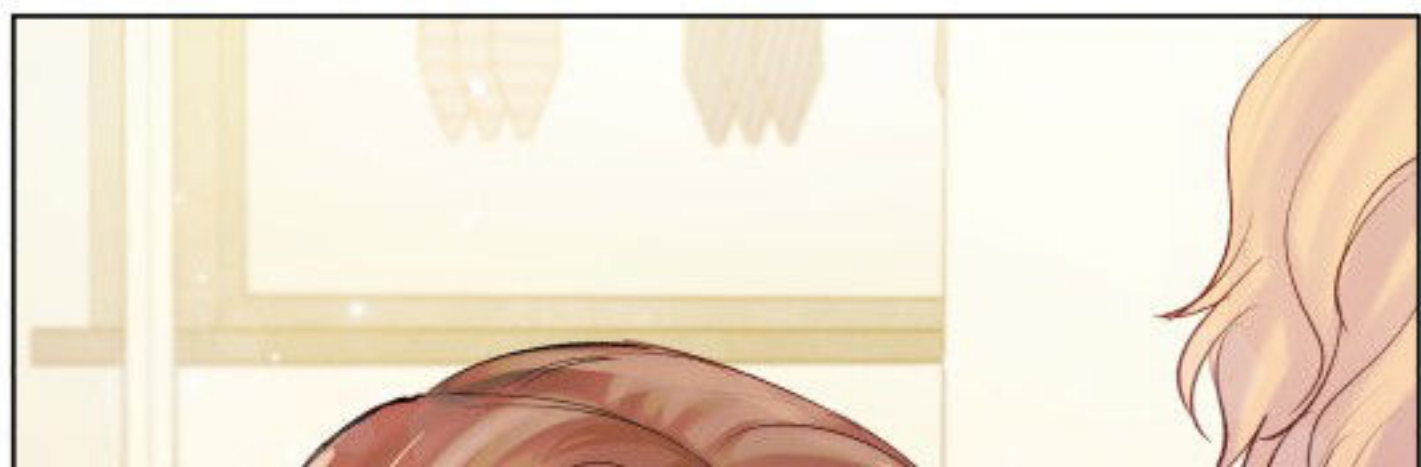
ہندسی

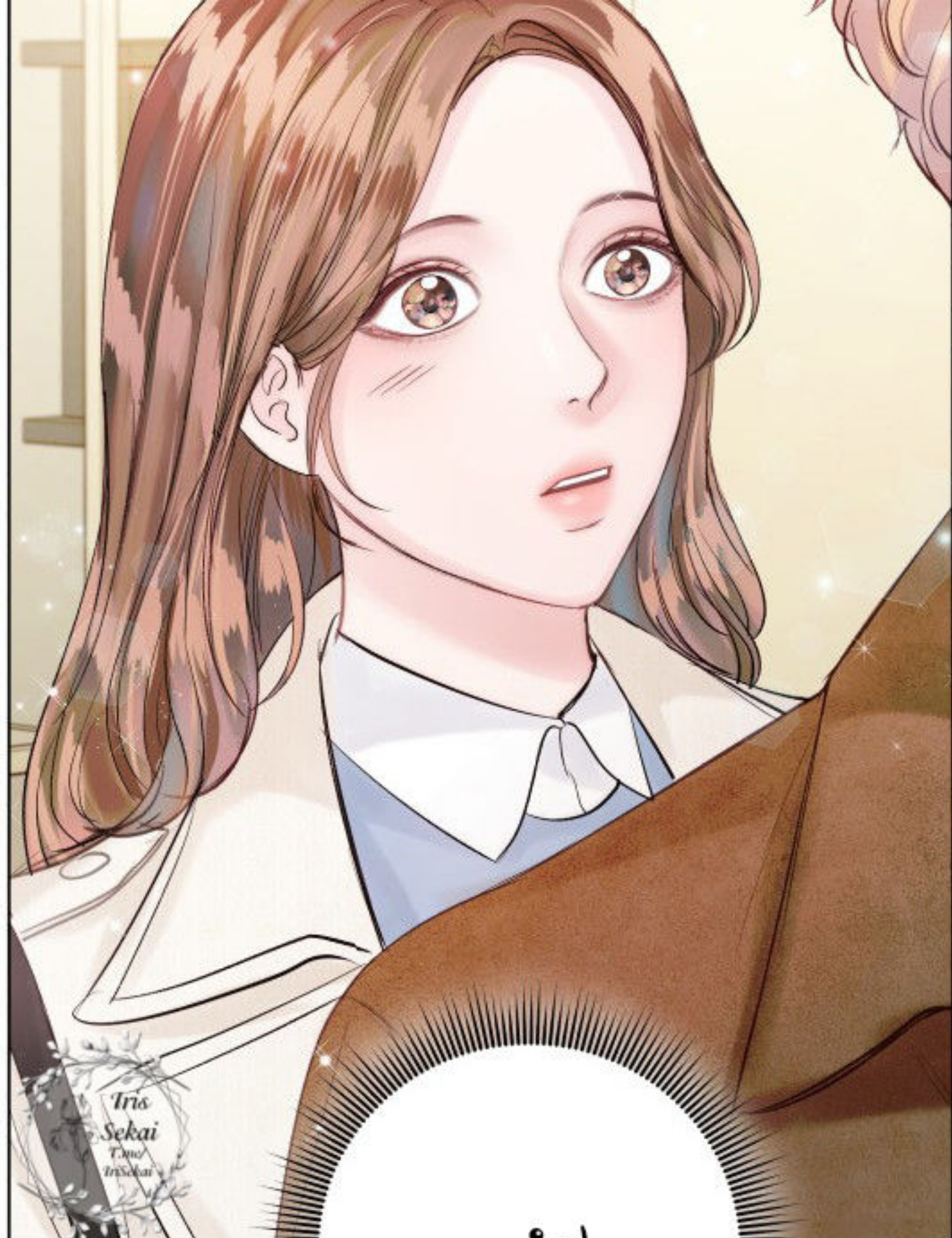
해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플아다









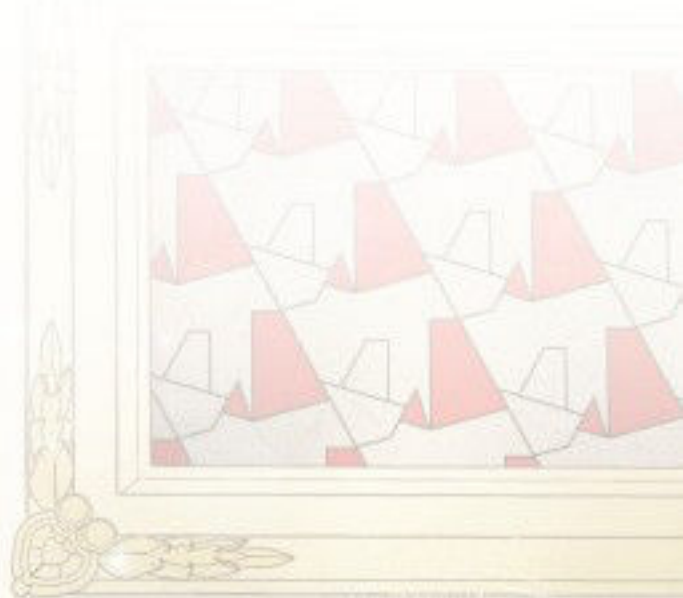
اون...



چسب زخمیه
است؟!

خلیج شیبه
اولن یارونه

راین: بین چه اسمیم روی
بنده خدا گذاشته...





ببخشید وسط
حرفتون میپریم اما
راستش...





این همون
گردنبندیه که دنبالش
میگشتین؟



توی جیب
لباستون بود.

ورا: جلیغ الفلوق! سیریلی کمار اون نبود؟ یا پیره زودتر برش داشته؟
ناموس؟! آقا هر کدومتون زنگ زده این پیره ییاد، شماره شوبه من بده!!!!!!
لازم شد درباره چیزهای بعدی باهاش اختلاط خصوصی کنم. 😊

رایین: شک نکن پیره زودتر وارد عمل شده
یا خواهر، توی پیوی فرستادم (^^)



آره! اون
گردنبند منه!







وہا: من همچنان فکر میکنم تو سارہ ای.

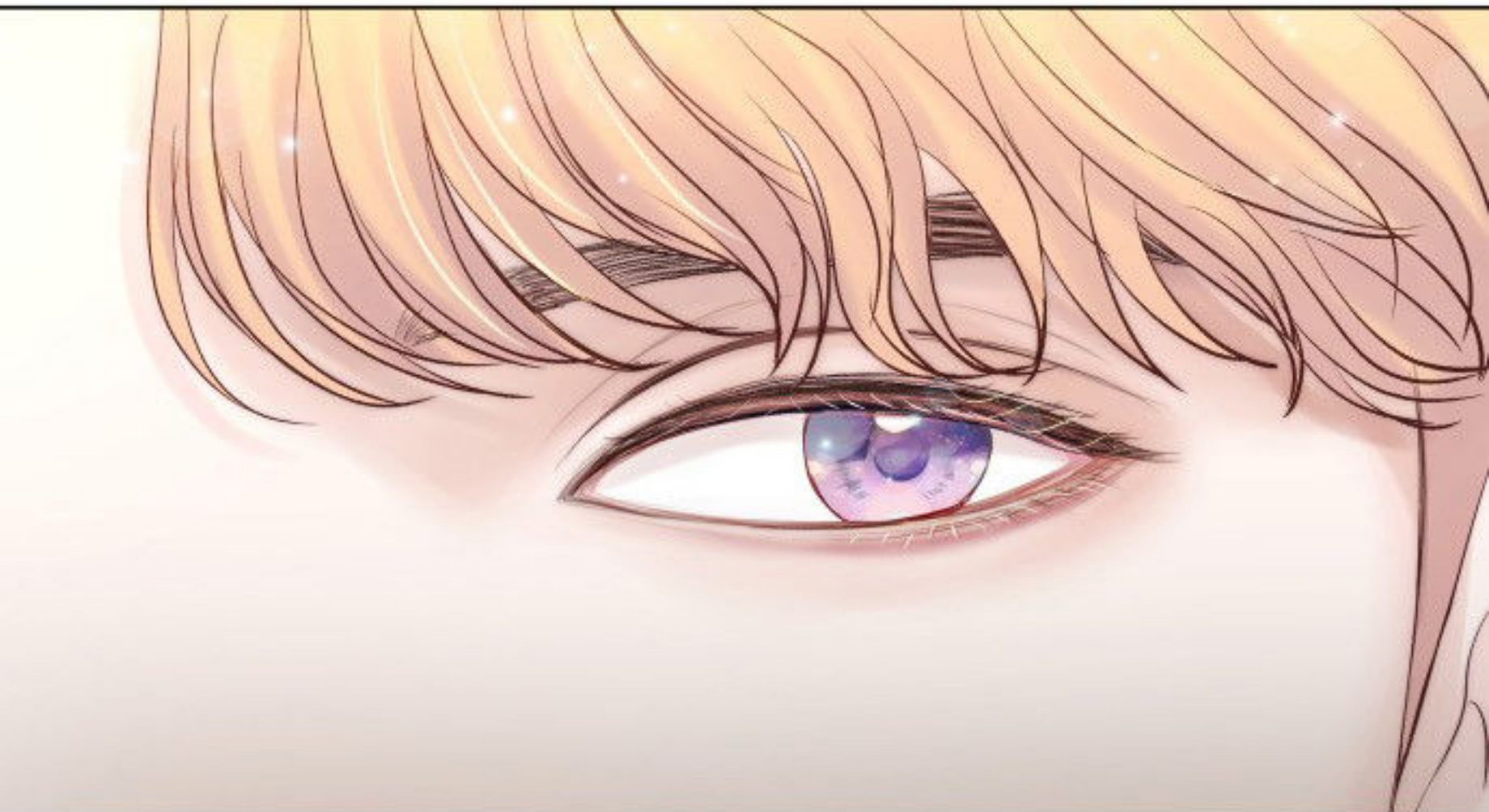
ظاہراً
فقط یہ اشتیاء
بود.

مامان!
پیداش کردم!





وہا: تو پیدا شد کردی؟ آقا این
دختره مغزش معیوبه. طبیعی نوح!
رایین: ارش چه انتظاری داری،
این دختره بچہ کی همون مامانت



اگہ چیز مهمیه،
بہترہ بیشتر مراقبش
باشین.



وقتی که هنوز خوب
دنبالش نگشتین، بهتره
به دیگران تهمت
الکی نزنین.

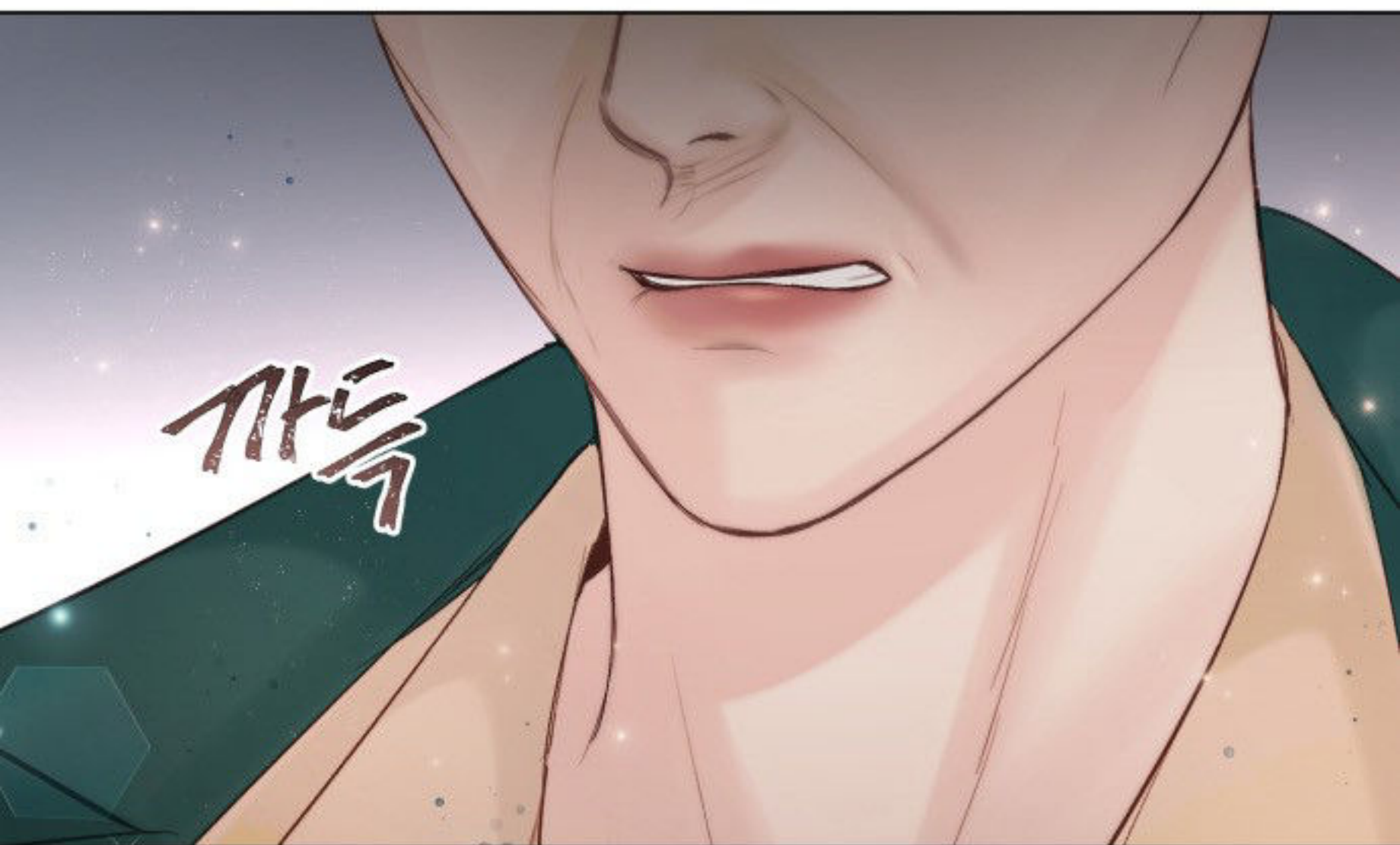
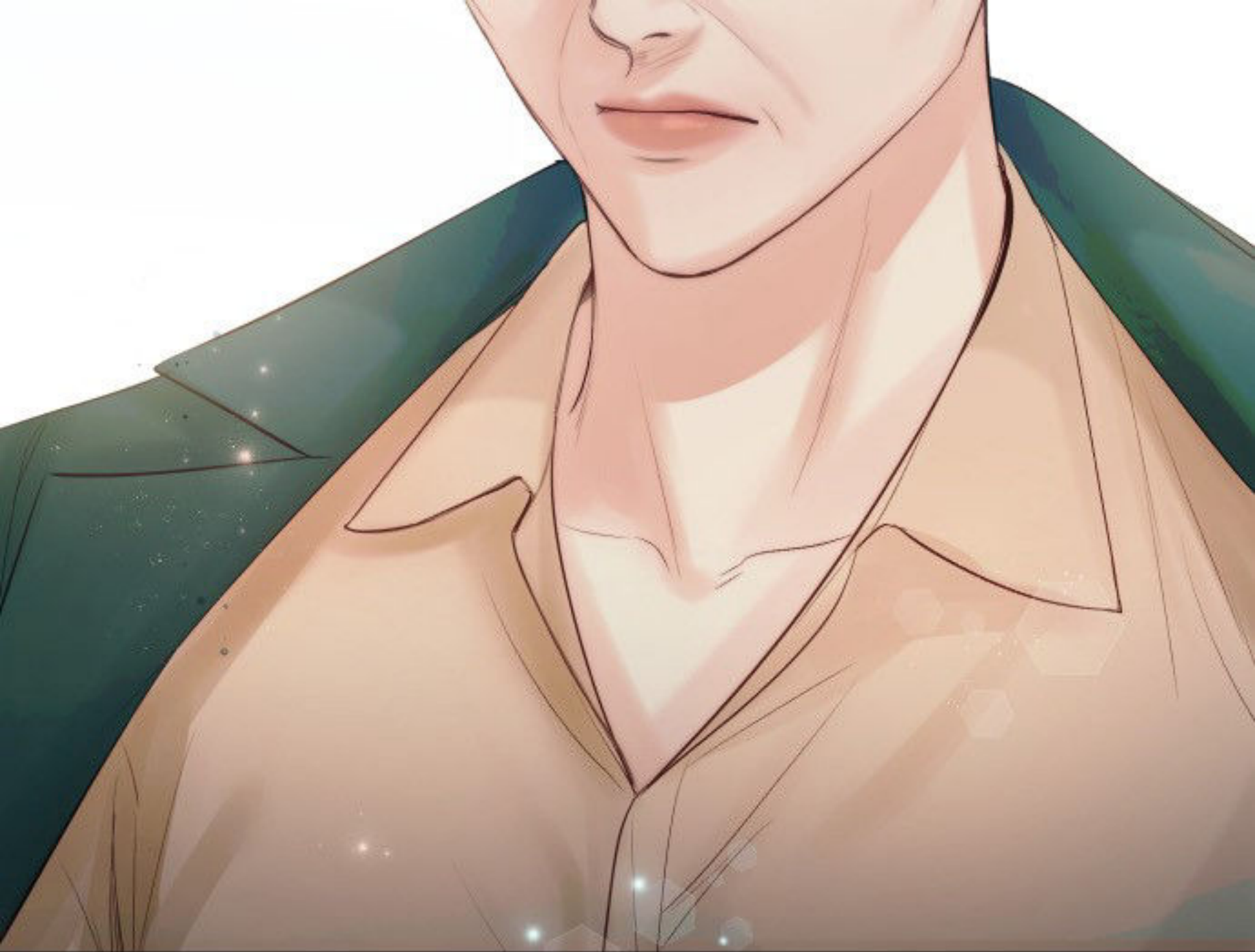




وړا: من خورم طرفدار سون چه ام ولی چشم هاش رو
بین ترو خدا! همینو بدین من بیرمش. سون چه با یون وو بمونه،
دوتایی هې واسه هم ناز کنن، منو سویر منم میریم ماه علی جای.

دلم به حال
این خانم میسوزه
که آشنایایی مثل
شما داره.





خیلی ببخشید
بابت دخالتم.
خدانگه دار.



ببخشید،
ایشون کی
بودن؟

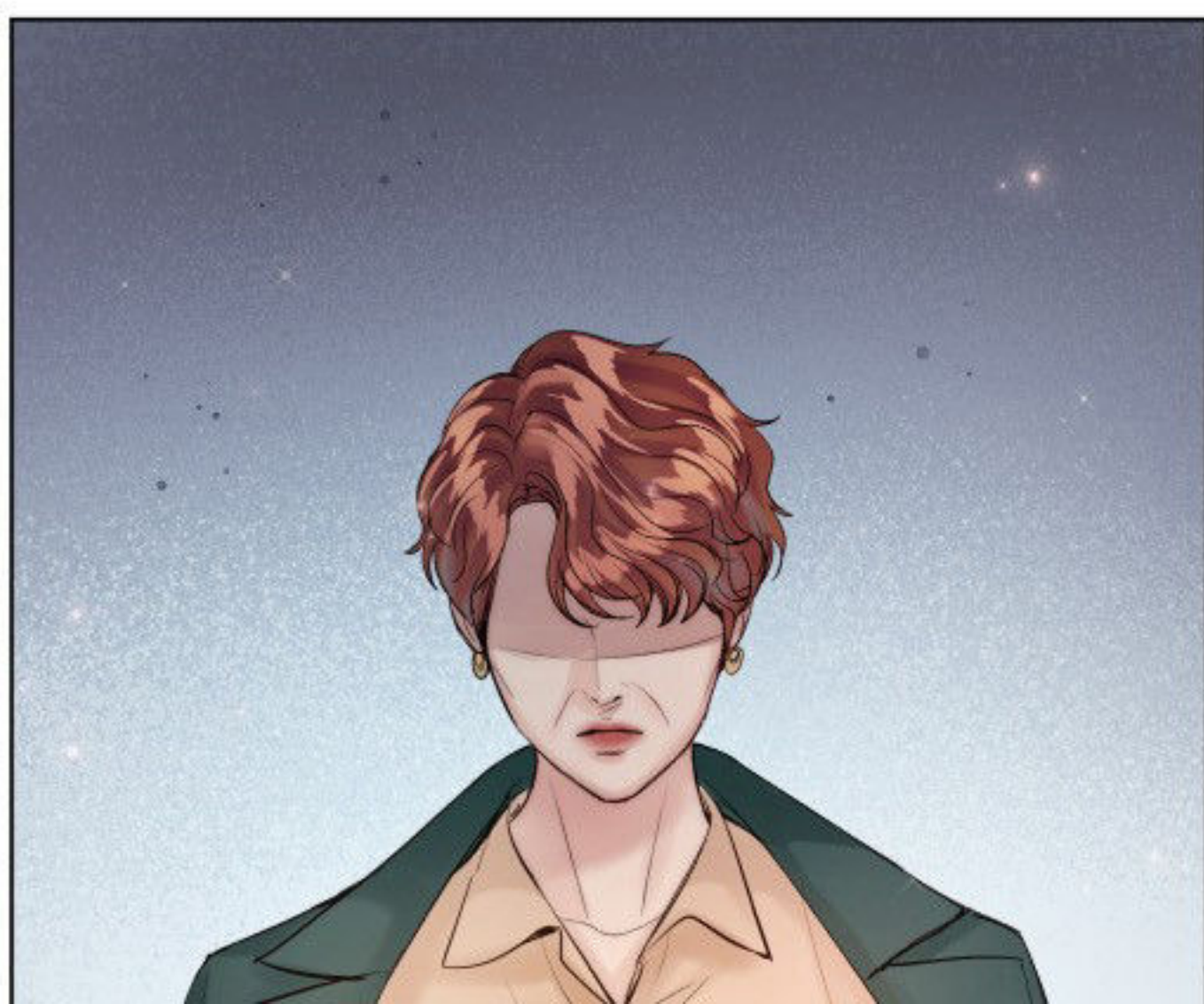
یکی از
مشتری هامون.

چه جیگری!
عینهو مدلا بود!



اصلا من تو فضا
بودم وقتی قیافه رو
دیدم! باور کن!

دیدي چجوري راه
ميرفت؟ پای دراز،
قد و قامت رشید!
وای مامان!



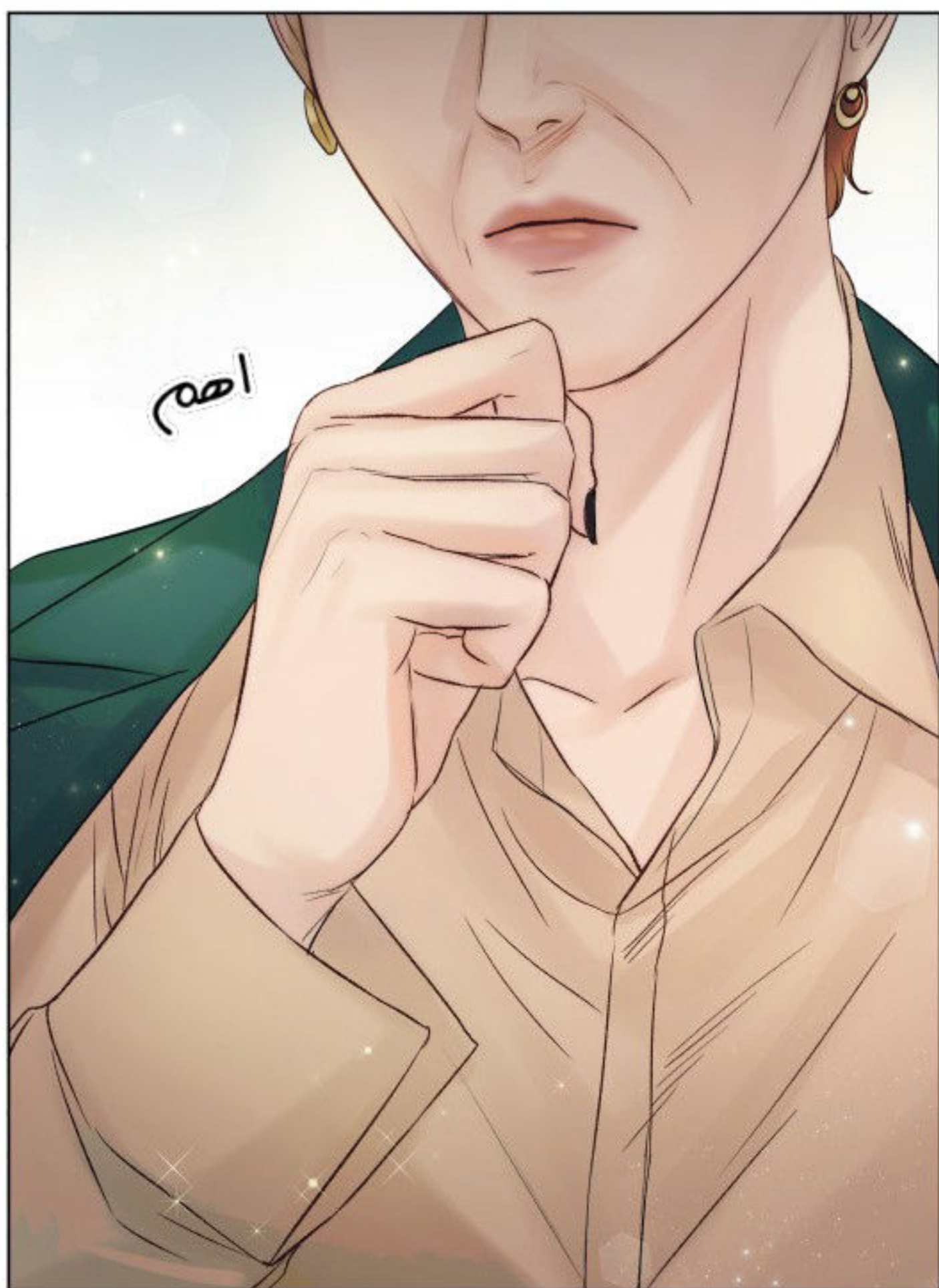


اون مَروس
پی محل از کجا
پیداش شد؟

حتما لی
یون وو اون مرد
رو میشناسه.







اهم

سانگ هی،
خوب نگا کردی؟
این همون گردنبند
توئه؟

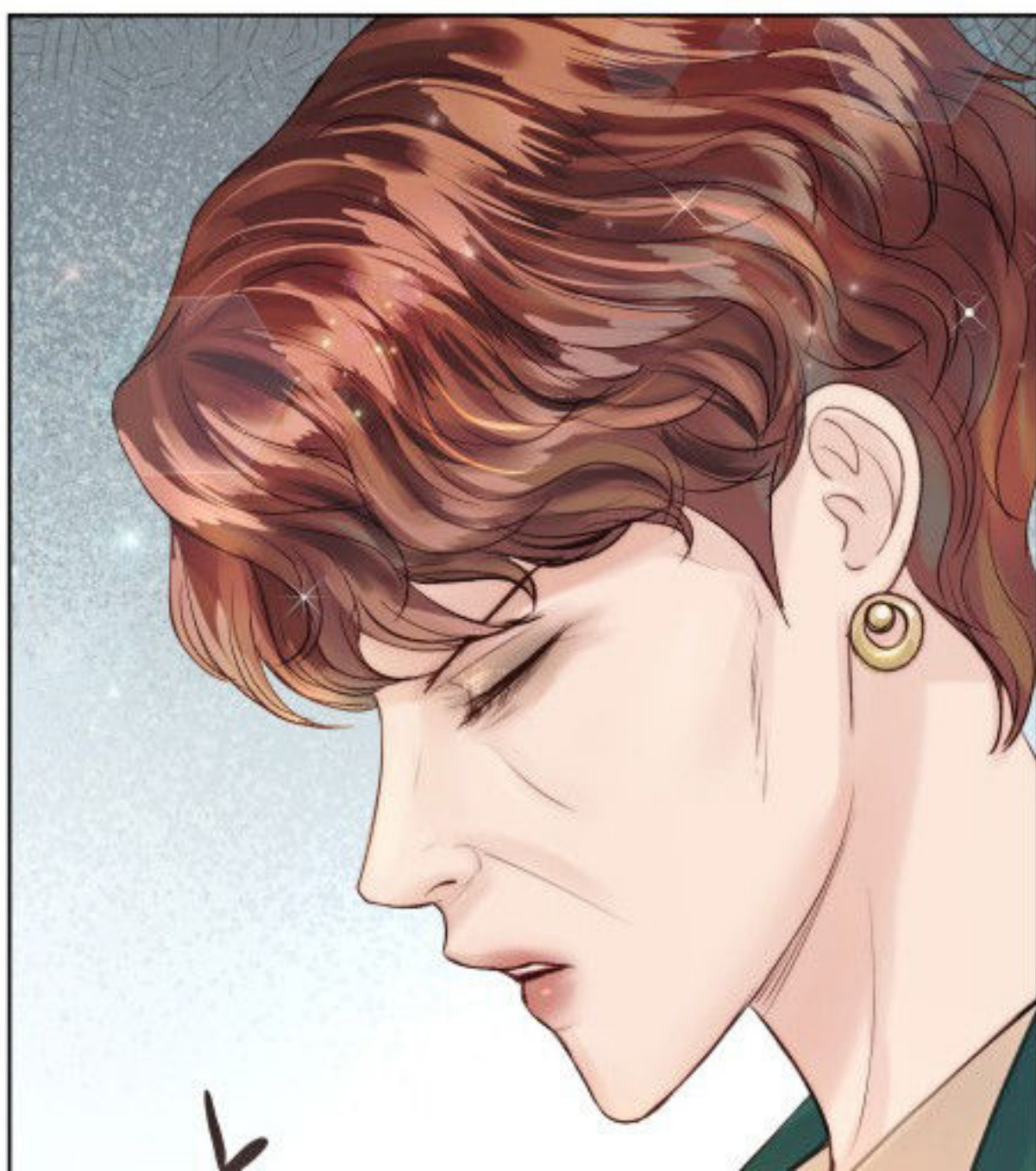


Iris
Sekai
T.me/
IrisSekai



آها!
خود خودشه!

مشکلی هم
نداره! چکش
کردم!





بابت این
سوء تفاهم امیدوارم
منو ببخشی.



یاد یه
اتفاقی افتاده
بودم.

منظورتون
کدوم اتفاقه؟



من هیچوقت
توی عمرم دزدی
نکردم.

یکبارم نشده از
توی خونتون چیزی

رو بردارم.

واقعاً فکر کردی
من اینقدر الکی ام که
میتونی آپرومو پیری؟



وِرا: والا سوپرمن نیومده بود، تو الان آپروی
ما رو هم به خاک داده بودی خواهر.

این دفعه
مشکلی نداره



اما لطفاً دفعه بعدی
اینجوری تهمت ناروا
به کسی نزنین.



اون موقع
اینقدر ساده قضیه
حل نمیشه.



اگه دوباره
مثل اون موقع سیلی
میخوردم



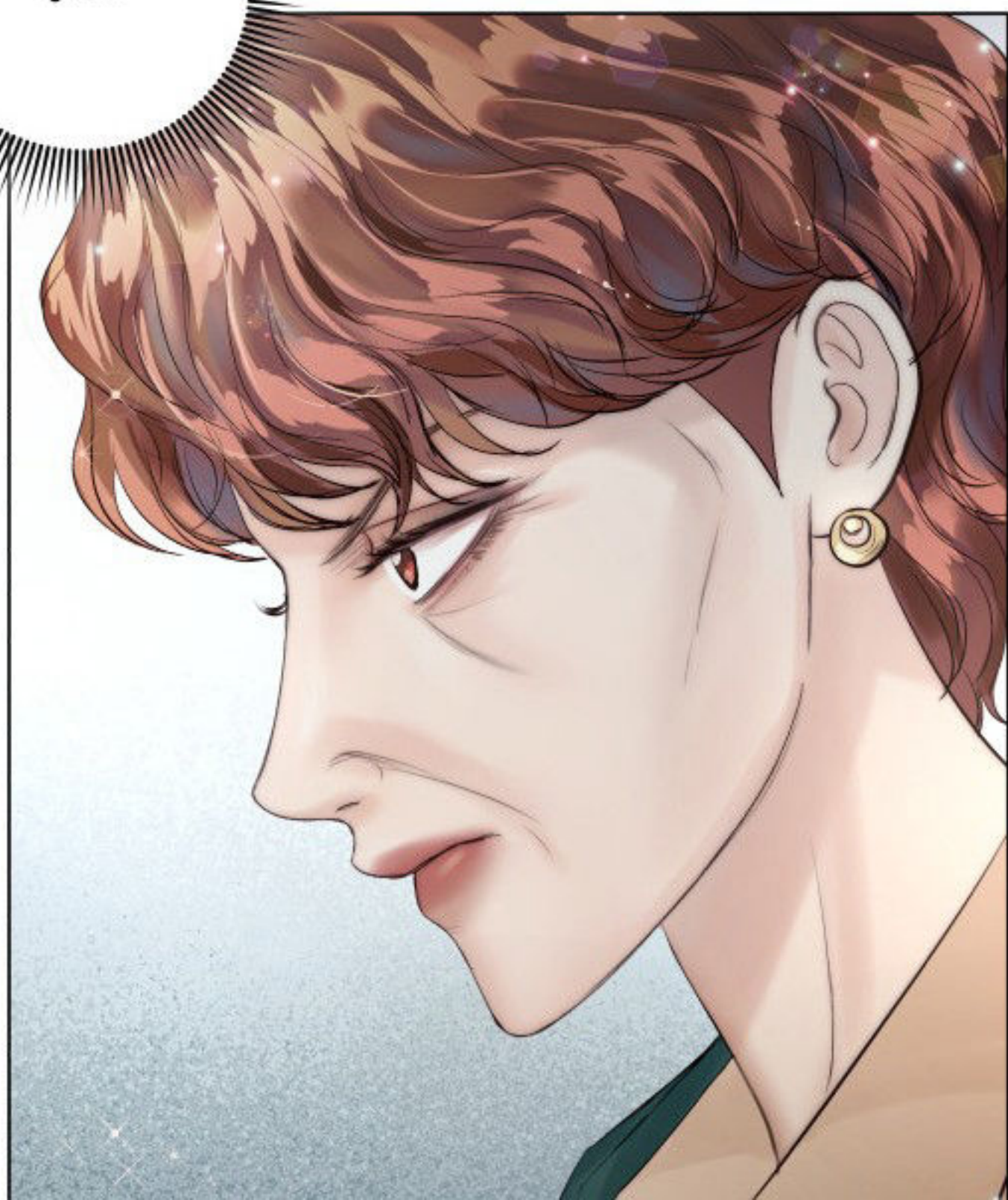
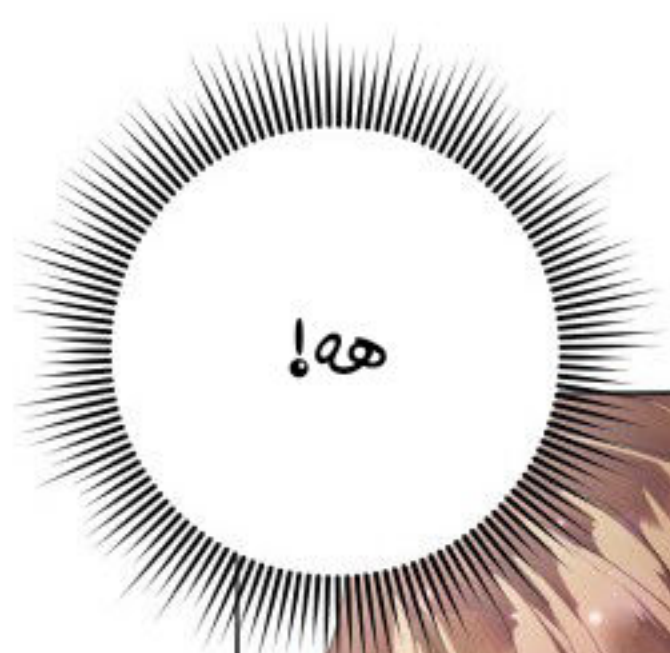
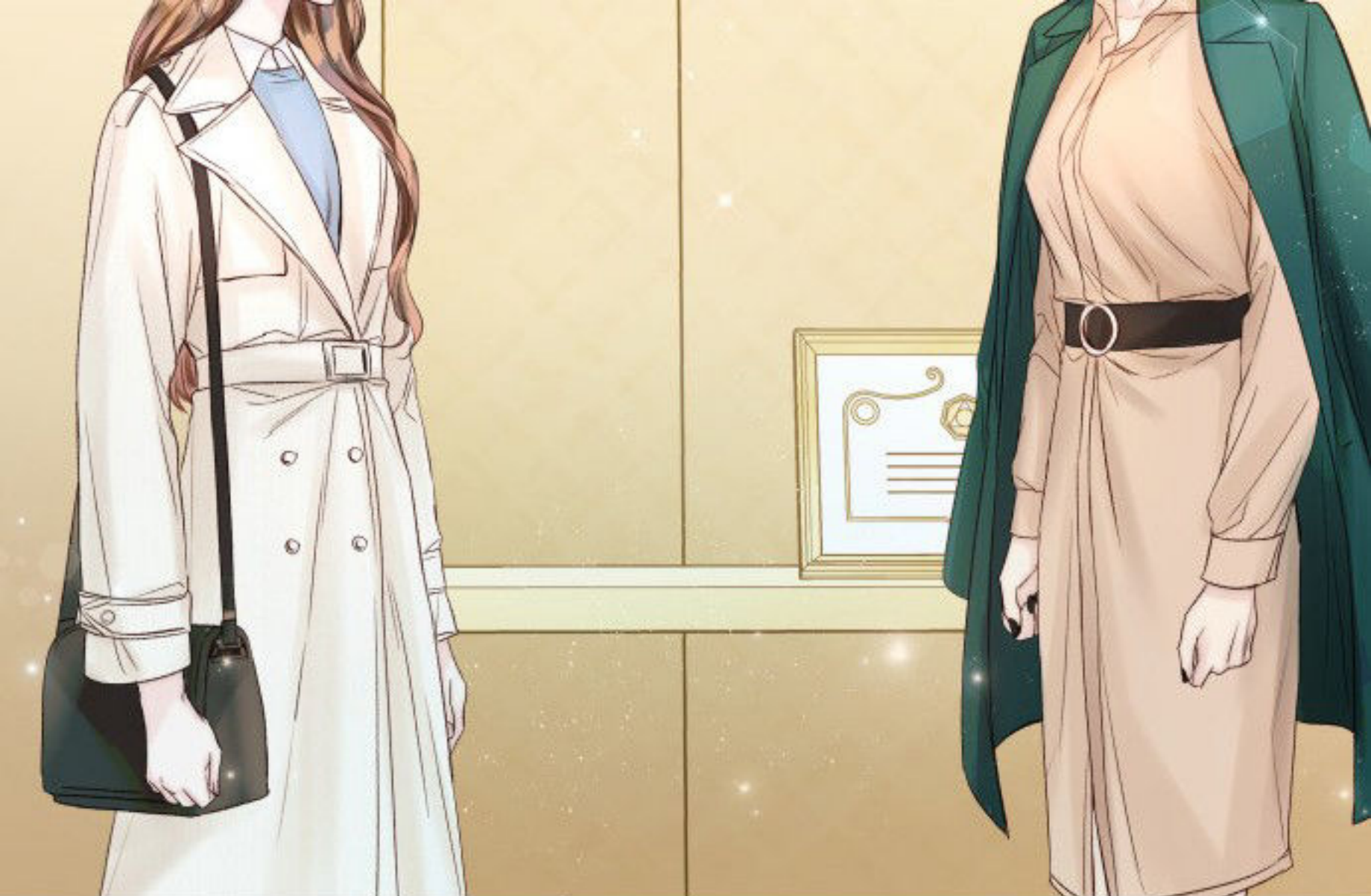


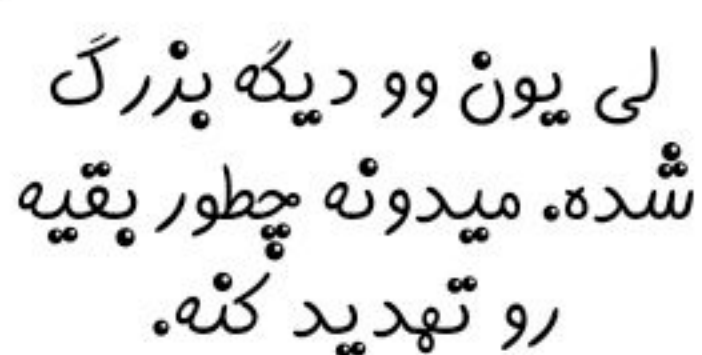
**دیگه نمیزاشتم
همینجور راحت هی
دستشو روم بلند کنه.**

وِرا: بینیم و تحریف کنیم.

**تمام اتفاقاتی که
توی اون خونه افتاده
رو به همه میگم.**

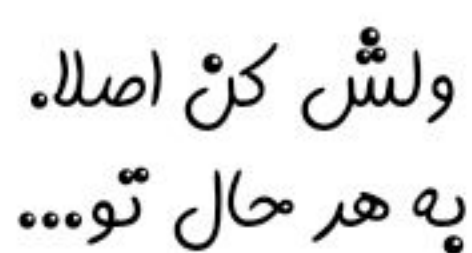




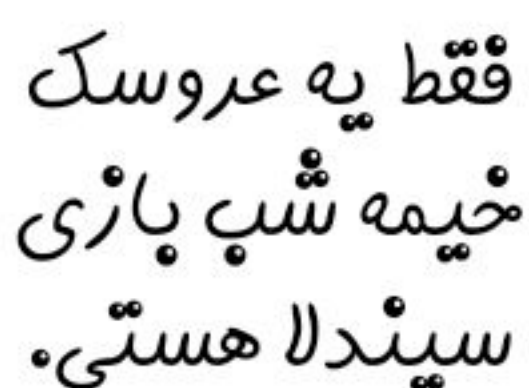


لی یون وو دیگه بزرگ
شده. میدونه چطور بقیه
رو تهدید کنه.

رایین: نه پس میخوای مثل
دختر کوچیک بمونه



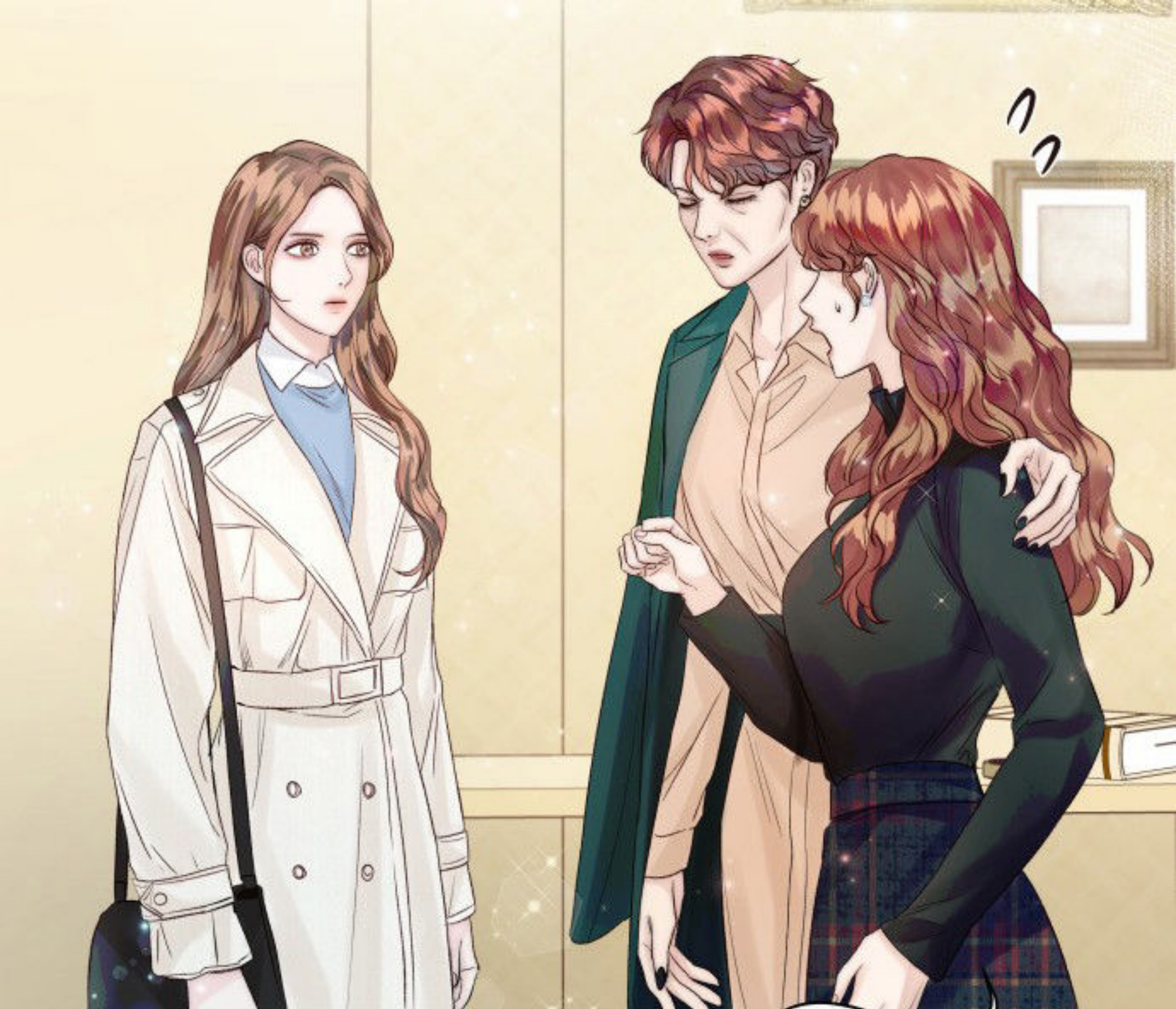
ولش کن اصلا.
به هر حال تو...



فقط به عروسک
خیمه شب بازی
سیندلا هستی.



يا بريم،
سانگ هي.



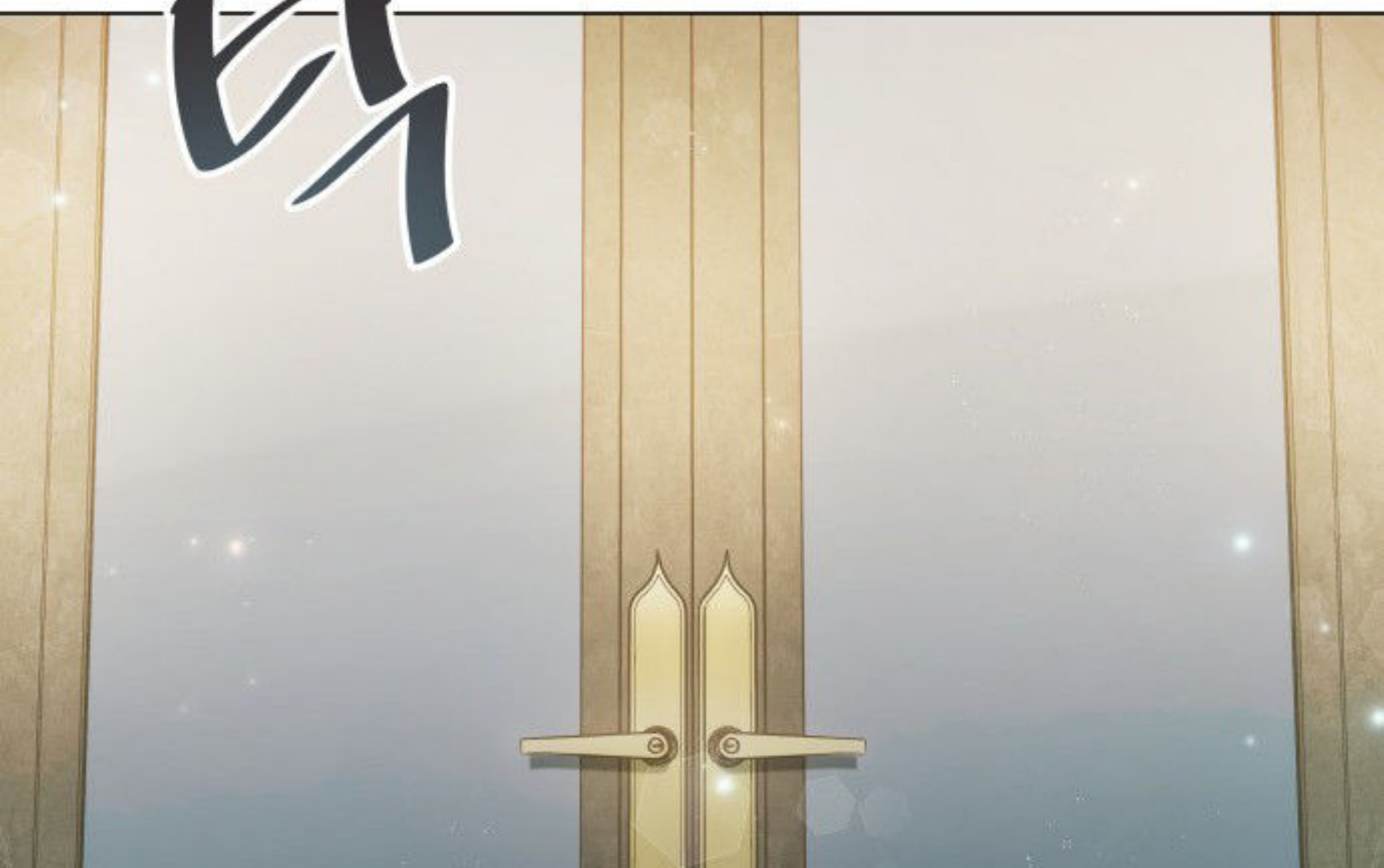
اما مامان،
من هنوز چیزی
انتخاب نکردم...

امروز کو تاه
ميام ولی دفعه بعدی
حالتو ميگيرم.





타





ایچی! ش!

타닥

حالتون
خوبه؟!!

من واقعاً
متاسفم خانم.



ببخشید
که چنین اتفاقی
افتاد.

چیزی نیست.



منم فکر
کنم بهتره برم
دیگه.

دفعه بعدی
با مامانم میام.





وہا! زکریا! مردیکہ یا تو! دم در بدہ! زشتو داشتن
قیمہ قورمہ میگردن! بعد تو اینجا وایتادی
سوپرمن برہ نجاش بدہ!؟

امیدوارم زیاد
دیر نکرده باشم.





Iris
Sekai
T.me/
IrisSekai

روزتون بخیر،
آقای معاون...

امروز بخاطر
همسرم اومدم. شنیدم
اومده اینجا.



두리번

ولی مثل
اینکه رفته.

خوب،
میدونین...





چیزی شده؟





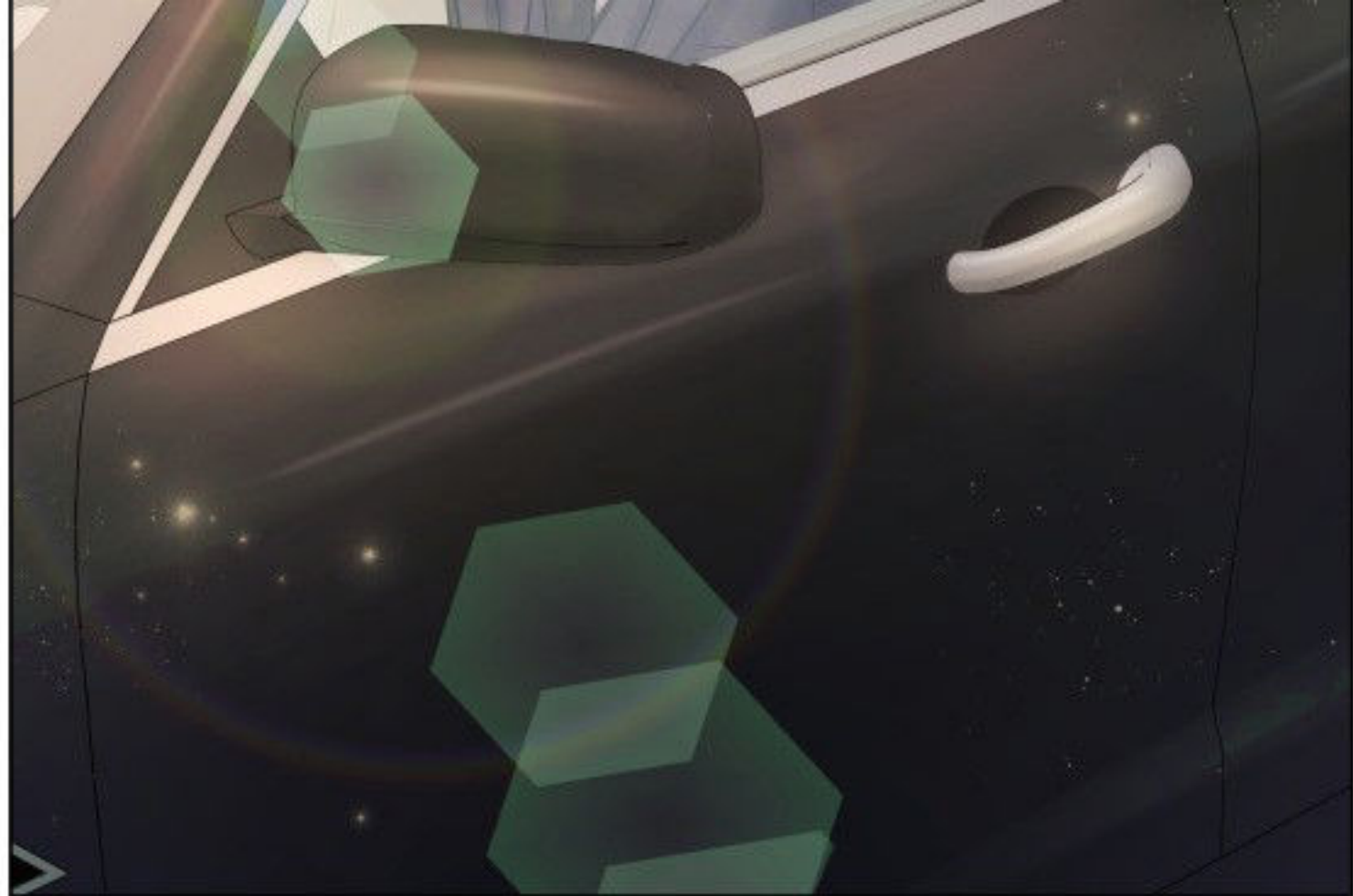
یه اتفاقی افتاد
واقعیتش...





یه مشتری
عجیب پیدا شون
شد و بهشون تهمت
دزدی زدن...





یکی شون یه
خانمی بود به اسم
اوک سونگ هی

اوک!



که بنظر میومد
از آشنای قدیمی
خانم لی بودن...



دیگه نمیتونم
نادیده اش بگیرم.





وقتشه بهای
کارای اشتباهشونو
پیردازن.

وړا: مرتیکه باغیرت، سر حل مسئله که نیودی،
حد اقل خوب انتقام بگیر دل ماها خنک شه.



کانگ سون جه
آنلاین



ممنونم که وقت میزایید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31



Message

